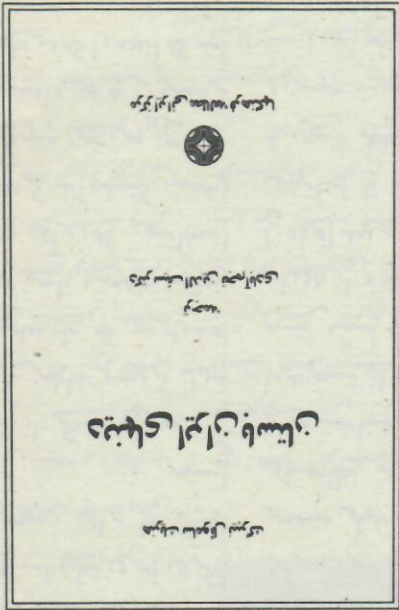


۱۳۵۹ هجری قمری. ۱۳۵۹ هجری قمری. ۱۳۵۹ هجری قمری. ۱۳۵۹ هجری قمری.



این کتاب در مورد تاریخ ایران است. در این کتاب به بررسی تاریخ ایران از دوران باستان تا زمان حال پرداخته شده است. نویسنده در این کتاب به بررسی تاریخ ایران از دوران باستان تا زمان حال پرداخته شده است.

# زبانه‌های ایران

زردشتی رسم کرده ام، با آنچه تاکنون شده فرقه‌های بنیادین دارد.»  
بینیم زرتشت نیبرگ چگونه انسانی بوده است؟

بگمان نیبرگ، زرتشت در روزگاران بسیار دور، در میان قبیله‌ای در فراسوی جیحون و سیحون می‌زیست و پیشه‌اش جادوگری بود. مذهب این قبیله نوعی آیین شمنی بود. پیروان این آیین در «مجمعی مقدس» (که آن را مگه maga می‌نامیدند) گرد می‌آمدند و با استفاده از بخور و بخار بنگ و شاهدانه و رقص و سماع به حالت خلسه و جذب می‌افتادند و در این میان به گمان خود روانشان از قید تن آزاد می‌شد و به گونه‌ای وحدت با خدا و یا بهتر بگوئیم با وهومنه (= بهمن، منش نیک) که همان روح اعظم کیهانی است، دست می‌یافت. زرتشت پیشوای دینی این قبیله و مجری اصلی این مناسک بود. رسیدن به این حالت جذب و خلسه بزرگترین موهبت و برکناری از ورود به «مجمع مقدس» وحشتناکترین بدبختی بشمار می‌رفت و روشن است که در چنین قبیله‌ای شمن و جادوگر اصلی چه مقام والایی دارد. زرتشت در همین حالات جذب و بی‌خودی گانه‌های خود را می‌سرود. سرودهای زرتشت در واقع ضجه‌های دیوانه‌وار مردی است که در میان بخور شاهدانه فریاد زده است و یافتن وحدت و نظم منطقی در میان آنها بیهوده است.

در میان قبیله زرتشت گروهی نیز پیرو آیین میترا (مهر) بودند. مهرپرستان هم مراسم و مجالس وجدآمیز دیگری داشتند که در آن بجای بخور شاهدانه از نوشابه سکرآور هوم (هئومه) استفاده می‌کردند. پیروان زرتشت که همواره در حالت خلسه‌وار روز می‌گذراندند کم‌کم به مجالس پرشورتر شبانه مهرپرستان گرایش یافتند و از حضور در مجمع مقدس سرباز زدند. کم‌کم شک بر ذهن خود زرتشت نیز سایه افکند و «بحران بزرگ» زندگی او آغاز شد. از قبیله‌اش هجرت کرد. که گفته‌اند هیچ پیامبری در سرزمین خود عزت و احترام ندید. و به قبیله ویشتاسب (گشتاسب) رفت که قبیله‌ای مهرپرست بود، ولی البته چندان بر عقاید خود پای نمی‌فشرد. زرتشت میان آیین مهر و آیین شمنی تلفیق و سازشی برقرار کرد و آیین تازه بی‌افکند. آیینی التقاطی. بعدها دولت هخامنشی که خود از تلفیق و سازش اقوام گوناگون پدید آمده بود، به این آیین التقاطی گروید و دین زرتشت دین رسمی ایران زمین گردید.

آراء نیبرگ که نه با عقاید سنتی خود زرتشتیان و نه با عقاید مقبول پژوهندگان سازگار نبود، بهت و حیرت و خشم و رنجش بسیار برانگیخت و در این میان دو تن از برجسته‌ترین

ایرانشناسان - هرتسفلد و هنینگ - به مقابله برخاستند.

ارنست هرتسفلد (۱۸۷۹ - ۱۹۴۸) باستانشناس آلمانی در شناخت خطوط کتیبه‌ها و در زبانهای باستانی و تاریخ ایران و تاریخ اسلام محققى یگانه بود. در ایران او را بیش از نیبرگ می‌شناسند، چه سالها در ایران زندگی می‌کرد و بزرگترین توفیق او کشف لوحه‌های تخت جمشید بود: سی هزار لوحه‌ای که پرده از شیوه کار ساختمان تخت جمشید برداشت. هرتسفلد درست نقطه مقابل نیبرگ بود. باستانشناسی بود که تنها به فرهنگ مادی در روشنای تاریخ عنایت داشت. در ۱۹۲۷ نتایج سی و چند سال تحقیق تاریخی و باستانشناسی خود را در دو جلد کتاب به نام زرتشت و جهان او گرد آورد. این کتاب را به طنز «نقد ۸۰۰ صفحه‌ای کتاب نیبرگ» خوانده‌اند و هرتسفلد در این کتاب تقریباً در هر صفحه بر نیبرگ خرده می‌گیرد و نظریه‌ای درست نقطه مقابل نظریه نیبرگ ارائه می‌دهد. بجاست که شمه‌ای از عقاید دور از ذهن و نامعهود این مستشرق را نیز بر شمریم:

زرتشت هرتسفلد سیاستمداری است از خاندان ماد و ناپسری کوروش (مادر زرتشت، دختر ازی دهاک آخرین شاه ماد، بعداً همسر کوروش می‌شود) که در زندگی دو هدف دارد: اصلاح وضع کشاورزان و برگرداندن سلطنت از خاندان هخامنشی به دودمان ماد، یعنی به قبیله خودش. به سبب فعالیت‌های سیاسی به فرمان کوروش گرفتار و تسلیم دادگاه می‌شود. رئیس دادگاه گئوماته مغ او را به خراسان تبعید می‌کند. زرتشت به دربار ویشتاسب، پدر داریوش، می‌رود و سرانجام با انواع توطئه و بازیهای سیاسی به دنبال مرگ کمبوجیه، گئوماته مغ را به دست داریوش می‌کشد و انتقام خود را می‌گیرد.

حقیقتاً برای خواننده این مسئله پیش می‌آید که چگونه ممکن است دو محقق طراز اول که منابع تحقیقاتشان دقیقاً یکی است، به نتایجی برسند که درست نقطه مقابل هم باشد.

نادرستی این هر دو نظریه را استاد هنینگ در مجموعه سه سخنرانی تحت عنوان زرتشت: سیاستمدار یا جادوگر؟ به روشنی باز نموده است. (این کتاب به ترجمه کامران فانی توسط مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۸، منتشر شده است. خواننده می‌تواند به متن این کتاب و نیز به نوشته جامع دکتر فتح الله مجتباتی که در پیشگفتار ترجمه فارسی کتاب آمده است، رجوع کند.) به هر تقدیر زرتشت نه سیاستمدار گمان پنهان کار و نه جادوگر سرمست است.

البته کتاب نیبرگ علی‌رغم آراء افراطی و دور از ذهن،



شده یا پدید آمده است و با نیروی معنوی آنان هدایت شده است، در عالم سیاست هم این جریان پنهانی دیده می‌شود.»

در مورد استعمال مواد مخدر می‌نویسد: «امروز در غرب مواد مخدر را از سر اعتیاد به لذت مصرف می‌کنند و يك عادت زشت ویرانگری را نشان می‌دهد، ولی در میان اقوام طبیعی دست نخورده در جامعه‌های باستانی به هیچ روی به منظور يك خوی زشت یا لذت مصرف نمی‌شد، آگاهان خلسه‌گر آن را در کمال بیگناهی و به منظوری کاملاً جدی، یعنی رسیدن به خلسه، به کار می‌بردند.»  
تعبیر و تفسیر نیبرگ مبتنی بر «پدیده‌شناسی دین» است. سخن در درستی و نادرستی این نظر نیست، سخن در این است که (همانگونه که نقد دکتر مجتباتی بروشنی باز نموده است و منصفانه‌ترین نقدی است که بر آراء نیبرگ نوشته شده است) این تعبیر در سرودهای زرتشت هرگز به کار نرفته است، نه اینکه مفاهیمی چون خلسه و جذب و شمن آیینی و استعمال مواد مخدر (بویژه به تعبیری که نیبرگ به کار گرفته است) مفاهیمی نفرت‌انگیز هستند.

در خاتمه از ترجمه و چاپ کتاب سخن بگویم: دکتر نجم‌آبادی این کتاب عظیم را در نهایت دقت به فارسی برگردانده و آن را به خط خود نوشته‌اند. و ناشر نیز آن را عیناً افسست کرده است. این شیوه مرضیه که انسان را به یاد کتابهای چاپ سنگی دوره ناصری می‌اندازد، زنده کردن سنتی است که سالهاست فراموش شده و جرأت و ابتکار مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها را در این راه باید تبریک گفت.

کامران فانی

پیش از اینکه وارد اصل مطلب شویم ذکر دو نکته ضرور می‌نماید:

۱- نوشتن کتاب درسی، بویژه برای دانش‌آموزان، کاری بس ظریف و دشوار است و این هنری است که از هر کسی بر نمی‌آید، کتاب درسی باید هرچه ساده‌تر و روشنتر و رساتر نوشته شود تا فهم مطالب آسان باشد، بعلاوه وحدت موضوع در آن باید رعایت گردد و از پرگویی و تکرار بیهوده و آوردن مطالب بی‌ربط پرهیز شود، ثانیاً باید دقیق و مستدل ارائه گردد و هرگز در آن تناقضی دیده نشود، زیرا کتاب خوب نه تنها آموزش را آسان و

ساختن خطوط بنیادین تاریخی دینی ایران باستان انگیزه خشم شدید استاد هنینگ و دیگر آریائتها بود. شمن در نظر اینان موجوداتی پست‌تر از انسان و نفرت‌انگیز هستند. روزگاری پژوهش انسانی در اروپا افتخار خود را در این می‌دید که پدیده‌های بیگانه گوناگون زندگی انسان را در برابر نداشتن پیشداوری و داشتن دید بیطرفانه و تعیین ارزش برحسب جهات مثبت را به همان اندازه جهات منفی حفظ و رعایت کند. شمن‌ها همانند شخصیت‌های بزرگ و خلاق تاریخ دین، نماینده مردم عادی کوته‌بین «تندرست» و «خوش‌اشتها» و آسوده و مرفه نیستند، پدیده‌هایی روانی غیر متعارف از ویژگیهای نهاد و سرشت اینان است که در پیشه‌های آنان شکفته و تقویت می‌شود، ولی به دیوانگی و بیماری روانی و بی‌خردی به معنای اجتماعی آن بستگی ندارد، بعکس این گونه حالات روانی حتی پایه‌فعالیت‌های بسیار زیاد معنوی را می‌سازد. راست است، شمن پرستی که امروز می‌توانیم بررسی کنیم، غالباً تأثیر ناچیز و اندکی بجای می‌گذارد، گویی ته مانده نظم اجتماعی است در حال مرگ که در پیرامون آن فرهنگهای نیرومندی از گونه دیگر حکمفرماست. ولی این شمن پرستی فقط برشی است از يك جهش فکری پهناور که به سراسر جهان کشیده می‌شود و همان است که در سراسر تاریخ فکری انسانیت از نخستین مراحل آغاز آن کشیده شده است. من از این معنی مراد آن فشار مرزگذر، آن پیش رفتن در سرزمینهای ناشناخته نفس است و آن خلسه و جذب‌ای است که سرچشمه شعر و شکوفایی والای معنویت انسان را پدید می‌آورد و در عین حال هرگاه درست اجرا شود خواهد توانست در خدمت زندگی اجتماعی قرار گیرد... حکومت‌های بزرگ به دست پیروان خلسه پی‌ریزی

## اندیشیدن در قافیه

نقدی بر کتاب بدیع و قافیه سال دوم دبیرستان  
تألیف: سیروس شمیسا

تقی وحیدیان کامیار